

Possibility of Changing the Manner of Implementation of Limits in the Jurisprudence of Islamic Religions

ARTICLE INFO

Article Type

Analytical Review

Authors

Ahmad Zamani Pahmadani¹
Beittullah Divsalar^{2*}
Fakhrullah Mallie Kandellus³

How to cite this article

Ahmad Zamani Pahmadani, Beittullah Divsalar, Fakhrullah Mallie Kandellus. Possibility of Changing the Manner of Implementation of Limits in the Jurisprudence of Islamic Religions. *Journal of Quran and Medicine*. 2019;4(5):96-104

1. PhD Student, Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Chalus Branch, Islamic Azad University, Chalus, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Chalus Branch, Islamic Azad University, Chalus, Iran. (Corresponding Author)

3. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Chalus Branch, Islamic Azad University, Chalus, Iran.

* Correspondence:

Address:

Phone:

Email: bdivsalr@gmail.com

Article History

Received: 2019/10/09

Accepted: 2019/12/02

ABSTRACT

Purpose: The possibility of changing the method of enforcing the limits is one of the important issues in Islamic penal provisions, most of the examples and details of which are new.

Materials and Methods: The possibility of changing the method of enforcing the limits is often related to the two topics of the tools used to enforce the limits and the formalities performed during the implementation.

Findings: The greatness of the issues related to this chapter has given it special importance. The use of anesthetics and anesthetics during the implementation of the limits, changing the method of enforcing the limits including murder and using new methods, changing the punishment of stoning to other methods of murder and preventing the presence of people during the implementation of the limits, are the most important examples and issues.

Conclusion: In general, jurists have accepted the possibility of changing the method of enforcing the limits, but they have significant differences about its details. Tradition, rational reasons, expediency, analogy and custom are among the main documents of the existing views in this regard.

Keywords: Limits, Punishment, Procedure, Enforcement, Change, Possibility.

امکان‌پذیری تغییر نحوه اجرای حدود در فقه مذاهب اسلامی

احمد زمانی پهمدانی^۱

دانشجوی دکتری، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران.

بیت الله دیو سالار^{۲*}

استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران (نویسنده مسئول).

فخرالله ملائی کندلوس^۳

استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران.

چکیده

هدف: امکان‌پذیری تغییر روش اجرای حدود از جمله مسائل مهم در باب احکام جزائی اسلامی است که بیشتر مصادیق و جزئیات آن مستحدث است.

مواد و روش‌ها: امکان تغییر روش اجرای حدود غالباً متعلق به دو مبحث ابزارهای به‌کارگرفته شده جهت اجرای حد و تشریفات انجام‌شده در حین اجراست.

یافته‌ها: مبتنی به بودن معظم مباحث مربوط به این باب، اهمیت ویژه‌ای به آن بخشیده است. استفاده از داروهای بیهوش و بیحس‌کننده به هنگام اجرای حدود، تغییر روش استیفای حدود مشتمل بر قتل و به‌کارگیری روشهای نوین، تغییر مجازات رجم به سایر روشهای قتل و ممانعت از حضور مردم در هنگام اجرای حدود، مهمترین مصادیق و مباحث این مسأله است.

نتیجه‌گیری: به صورت کلی فقها امکان تغییر روش اجرای حدود را پذیرفته‌اند اما درباره جزئیات آن اختلافات قابل توجهی دارند. سنت، دلائل عقلی، مصلحت، قیاس و عرف از جمله مستندات اصلی دیدگاه‌های موجود در این باب است.

کلیدواژه‌ها: حدود، مجازات، روش اجرا، استیفا، تغییر، امکان.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۹/۱۱

*نویسنده مسئول: bdivsalr@gmail.com

مقدمه

شریعت اسلامی از همان آغاز عصر نبوت و به‌ویژه پس از تشکیل حکومت اسلامی و شروع دوران مدنی، همگام با سایر جوانب تشریح، توجه ویژه‌ای به احکام جزایی و نظام عقوبات داشته است تا اینگونه امنیت و صیانت فردی و اجتماعی را فراهم سازد و حتی الامکان از وقوع جرم و جنایت، پیشگیری کند و یا از میزان آن بکاهد. تا پیش از روی کار آمدن تمدن نوین غربی و اثرگذاری آن بر سایر جوامع و ملل (از جمله سرزمینهای اسلامی)، احکام جزایی اسلامی - همچون سایر بخشهای احکام - با چالشهای قابل توجهی مواجه نگردید. امری که در عصر جدید به معضلی بسیار بزرگ، تبدیل شد تا آنجا که گاه به انکار و رد این احکام و یا بخشی از آن - حتی توسط مسلمانان - انجامید! مجازاتی چون رجم، قتل، قطع، شلاق و ... با توجه به طبیعت ذاتی خود و میزان خشونت طبیعی و متفاوتی که در هر کدام از آنها می‌توان یافت بستری برای اعتراض و طعن به احکام جزایی را فراهم ساخت. این مسأله، فقیهان و صاحب‌نظران را واداشت تا درباره قابلیت تغییر و تحول شیوه اجرای مجازات، تحقیق و تفحص کنند و حتی الامکان جهت دفع مفساد و مضرات احتمالی چاره‌ای بجویند. البته محدود کردن مسأله امکان تغییر نحوه اجرای احکام به عصر جدید و اثرپذیری از تمدن نوین، صحیح نمی‌نماید. چه آنکه در فقه سنتی نیز - اگرچه بسیار کمتر از دوره معاصر - کم و بیش به این مسأله، پرداخته شده و فقها گاه بر اساس افتراضات و گاه به دلایل دیگر به این مسأله پرداخته‌اند. عامل اثرگذار دیگر بر طرح مسأله مذکور، پیشرفتهای حاصل شده عصر اخیر در همه جوانب و خصوصاً در زمینه ابزار و وسایل مجازات و عقوبات است. مجموع این عوامل، شرایطی را فراهم ساخت تا موضوع امکان‌پذیری تغییر نحوه اجرای احکام جزائی به یکی از مباحث و دغدغه‌های فقها و حکام اسلامی معاصر، تبدیل شود. موضوعاتی چون قتل زانی محصن به وسیله طناب دار، شمشیر و ... به جای رجم، ضرورت قصاص جانی به وسیله عین عملی که مرتکب شده یا عدم ضرورت آن، به‌کارگیری ابزاری غیر از شمشیر برای انجام قصاص، بیهوش کردن جانی و بیحس کردن اعضای او به هنگام مجازات قطع، شلاق و ...، عدم اجرای مجازاتها (به ویژه رجم و قتل) در ملأ عام، استفاده از ابزارآلات نوینی چون صندلی برقی، گیوتین، دارو و ... در جریان مجازات، اصلترین محورهای این مسأله را تشکیل می‌دهد. از طرفی مفهوم و عامل اثرگذار دیگر که نقش آن در شکل‌گیری دیدگاه‌های فقهی درباره این موضوع، قابلیت انکار را ندارد موضوع «مصلحت» است. نقش مصلحت - که جلب آن در کنار دفع مفسده و مضرت، خلاصه و چکیده مقصد تشریح احکام است - در مسأله تغییر روش اجرای احکام را به‌ویژه می‌توان در دیدگاه کسانی یافت که تغییر روش اجرای احکام جزائی را - در هر مقیاسی که باشد - پذیرفته‌اند. توضیح مطلب آنکه یکی از مستندات و دلایل اصلی فقها جهت پذیرفتن احتمالی تغییر در روش اجرای حکم جزایی، مراعات مصلحت و نگاهداری آن است. از دیگر عوامل اثرگذار در به وجود آمدن دیدگاه‌های مختلف در موضوع مورد بحث، مسأله «تعبدی» بودن یا نبودن احکام جزایی و به‌ویژه روش و شیوه اجرا و تطبیق آنهاست. این مقاله با در نظر داشتن اهمیت مبحث امکان‌پذیری تغییر

بنابراین بیهوش کردن شخص یا بیحس کردن عضو بدن او چه خلی یا به مقاصد حد وارد می‌کند؟

ب- قیاس:

قایلین به این دیدگاه بیحس کردن به هنگام اجرای حد را به مستی قیاس کرده‌اند. توضیح مطلب آنکه فقها تصریحاً گفته‌اند اجرای حد به هنگام مست بودن جانی جایز نیست. علت این مسأله عدم احساس و آگاهی مست به مجازاتی است که بر جسم او اجرا شده است و عین این ویژگی در حالت بیحسی نیز وجود دارد (همان). این استدلال نیز از چند جهت محل اعتراض است: اولاً مستی غالباً یک فعل عدوانی است که شریعت در مورد آن قایل به هیچ گونه آسانگیری نیست. در حالیکه بیحس کردن عضو امری است که با آگاهی و هماهنگی حاکم اسلامی یا نمایندگان او انجام می‌گیرد. بنابراین تفاوت بارزی میان این دو وجود دارد. ثانیاً شخص مست غالباً نیروی احساس و شعور خود را به صورت کامل از دست می‌دهد و چه بسا بعد از اجرای حد چیزی از آن را به یاد نیاورد و اصلاً منکر آن شود! از این رو در چنین شرایطی ویژگی بازدارندگی حد از میان می‌رود. در حالیکه بیحس کردن عضو اثری بر حافظه و شعور شخص ندارد و در نتیجه ویژگی ردع و بازدارندگی آن به قوت خود باقی است. ثالثاً چنانکه در اعتراض به استدلال اول گذشت لازم است میان حدود مختلف قائل به تفکیک بود و عدم جواز بیهوشی و بیحسی را مختص به حالاتی دانست که تعذیب جانی در حین اجرای حد، مطلوب و مقصود است نه به صورت مطلق.

ج- عقل:

هدف و مقصد شارع از تشریح حدود، تکلیف مجرم و ردع و بازدارندگی دیگران است مبنی بر آنکه نباید همانند فعل او را مرتکب شوند. این مقصد تنها در شرایطی تحقق خواهد یافت که مجرم به هنگام اجرای حد با آزار و اذیت قابل توجهی مواجه شود. بنابراین تعذیب و احساس درد جانی به هنگام اجرای حد از نظر شرعی مطلوب است (۳). در پاسخ به این استدلال می‌توان گفت نباید تحقق مقصود شارع از تشریح حدود را به درد کشیدن جانی در هنگام اجرای حد محدود کرد. بلکه گاه مقصود او بدون این امر نیز محقق می‌شود. برای مثال اگر حد ثابت شده بر مجرمی گردن زدن او به وسیله شمشیر باشد بیهوشی او یا بیحس کردن گردنش چه اثر قابل توجهی بر اصل حد و نتایج مطلوب از آن دارد؟

۲-۱- جواز در حدود مشتمل بر قطع و قتل بر خلاف جلد و رجم: جمهور فقهای معاصر بر آنند که بیهوش کردن جانی یا بیحس کردن عضو یا بدن او به هنگام اجرای مجازاتهای مشتمل بر قطع عضو یا قتل جایز است اما در جلد و رجم جایز نیست (۲، ۴، ۵، ۶، ۷ و ۸). قایلین به این دیدگاه به نص و عقل، استناد جسته‌اند.

الف- نص: پیامبر - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ الْإِحْسَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ» (۹)؛ «خداوند رعایت احسان را در هر چیزی واجب کرده است». وجه استدلال به این حدیث آن است که چون خداوند احسان و آسانگیری را در هر امری واجب گردانده بنابراین لازم است بیهوشی یا بیحس کردن عضو به هنگام

روش اجرای احکام جزایی به بررسی این مسأله در حدود به عنوان بخشی از احکام جزایی می‌پردازد. با توجه به وسعت مباحث حدود و اشتمال آن بر مجازاتهای گوناگون، مسأله امکان‌پذیری تغییر روش اجرا در این باب از اهمیت دوچندانی برخوردار است. این مسأله در ذیل چهار عنوان اصلی مورد بررسی، قرار می‌گیرد: استفاده از داروهای بیهوش و بیحس‌کننده به هنگام اجرای حدود، تغییر روش استیفای حدود مشتمل بر قتل و به کارگیری روشهای نوین، تغییر مجازات رجم به سایر روشهای قتل و ممانعت از حضور گروهی از مردم به عنوان شاهد بر استیفای حد. این مباحث، معظم مسائل مربوط به تغییر روش اجرای احکام را در بر می‌گیرد.

۱- استفاده از داروهای بیهوش و بیحس‌کننده به هنگام اجرای حدود:

استفاده از داروهای بیهوش و بیحس‌کننده به هنگام اجرای حدود جهت عدم آگاهی جانی به درد و آزار ناشی از اجرای حد یا کاستن از میزان آن یکی از مسائل مستحدثه است که فقها دیدگاه واحدی درباره آن ندارند. به صورت کلی در این زمینه سه دیدگاه وجود دارد:

۱-۱- عدم جواز مطلق:

گروهی از فقهای اهل سنت و امامیه بر آنند که بیهوش کردن جانی یا بیحس کردن عضو یا اعضای از بدن او به هنگام اجرای هیچ کدام از حدود - اعم از قتل، قطع و جلد - جایز نیست (۲۰۱). قایلین به این دیدگاه به دلایلی چون نص، قیاس و عقل استناد جسته‌اند:

الف- نص: مجموع ادله حدود به روشنی دلالت دارد بر اینکه تعذیب و آزار رسانی به جانی به اندازه‌ای که حد، اقتضا کند مطلوب شارع است و شرط لازم اجرای حد به حساب می‌آید و در اصل حد، داخل می‌شود. برای مثال خداوند درباره زن و مرد زناکار می‌فرماید: «وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلِيَشْهَدَ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ» (النور: ۲)؛ «و در (اجرای قوانین) دین خدا رأفت نسبت بدیشان نداشته باشید، اگر به روز قیامت ایمان دارید، و باید گروهی از مؤمنان بر شکنجه ایشان حاضر باشند». در این آیه خداوند به مؤمنان امر کرده نسبت به زناکار هیچ گونه رأفت و نرمشی نشان ندهند و به هیچ عنوان در اجرای حد تعیین شده توسط شارع کوتاهی نورزند. از طرفی عقوبت آنان را عذاب نامیده و لازمه عذاب، درد و آزار است.

بنابراین چون بیحس کردن عضو به هنگام اجرای حد، سبب کاهش آزار و عذاب جانی می‌شود انجام آن جایز نیست (۱). این استدلال از دو جهت محل اشکال است: اولاً نوع آزاررسانی و عذابی که در حدود مختلف وجود دارد بسته به نوع عمل و مقصود مجازات، متفاوت است. بنابراین نباید در مورد تمامی حدود قائل به حکمی یکسان بود و دستور شارع در مورد یکی از حدود (زنا) را به مابقی تعمیم داد. ثانیاً گاهی آزار و ردع جانی لزوماً مقتضی تعذیب او به هنگام اجرای حد نیست. بلکه بدون تعذیب و آزار رسانی به هنگام اجرای حد نیز مقصود شارع حصول می‌یابد. برای مثال در مورد حدود مشتمل بر قطع، چنین به نظر می‌رسد که مقصود اصلی شارع قطع آن عضو باشد نه درد کشیدن آن عضو به هنگام اجرای حد.

است. تفاوت ویژه این دو دسته از حدود آن است که در مجازاتهای مشتمل بر جلد غالباً اثر قابل توجهی از مجازات باقی نمی‌ماند و مجازات صرفاً با احساس درد و آزار جانی به هنگام اجرای حد تحقق می‌یابد. حال آنکه در مجازاتهای مشتمل بر قطع همواره اثری ملموس، واضح و دائمی از مجازات باقی می‌ماند. بنابراین روشن است که در این نوع مجازات، آزار لحظه‌ای جانی مورد قصد نیست و طبیعتاً بیحس کردن آن نیز بلااشکال خواهد بود.

۲- تغییر روش استیفای حدود مشتمل بر قتل و به کارگیری روشهای نوین:

روش استیفای حدود مشتمل بر قتل همچون حد تارک الصلاة، مرتد، محارب و ... یکی دیگر از مباحث متعلق به نحوه اجرای حدود است که فقها در مورد آن قایل به دیدگاه واحدی نیستند. به صورت کلی فقها در مورد نحوه قتل جانی در این دسته از حدود و امکان یا عدم امکان تغییر روش آن قایل به دو دیدگاه هستند:

۱-۲- و جوب به کارگیری شمشیر و عدم امکان تغییر آن: جمهور فقهای مذاهب اعم از اهل سنت و امامیه بر آنند که استیفای حدود مشتمل بر قتل (جز رجم) تنها از طریق شمشیر انجام می‌گیرد و به کارگیری روشی دیگر جایز نیست (۱۵، ۱۴، ۱۳، ۱۲، ۱۱ و ۱۶). این گروه از فقها به دلایلی چون سنت، قیاس، عرف شرع و عقل استناد جسته‌اند:

الف- سنت: رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - می‌فرماید: «إذا قتلتم فأحسنوا القتلة» (۱۷، ۱۸)؛ «هرگاه اقدام به کشتن کردید نیکوترین روش را به کار بگیرید». بر اساس این حدیث، حکام موظف هستند به هنگام اجرای حکم قتل متهمان، نیکوترین و آسانترین روش را به کار بگیرند. از طرفی آسانترین روش برای قتل، استفاده از شمشیر است زیرا سریعتر از سایر روشها سبب ازهراق روح می‌شود. بنابراین استفاده از شمشیر معین و الزامی است (۱۱). این استدلال از این حیث محل اشکال است که احسان در قتل را تنها محدود به استفاده از شمشیر دانسته است. این در حالی است که به ویژه در عصر حاضر روشهای دیگری همچون استفاده از گلوله برای قتل وجود دارد که بسیار آسانتر و سریعتر از شمشیر، ازهراق روح را حاصل می‌کند. البته احتجاج به این حدیث در دوران گذشته که هنوز روشهای جدید قتل اختراع نشده بود موجه و قابل پذیرش است. چه آنکه در آن دوران شمشیر بهتر و آسانتر از هر ابزار و وسیله دیگری امکان مرگ جانی را فراهم می‌ساخت. بنابر تمامی این موارد می‌توان در عصر حاضر این حدیث را دلیلی برای قایلین به امکان تغییر روش استیفای حدود مشتمل بر قتل به حساب آورد.

همچنین محدثان امامیه به احادیثی استناد جسته‌اند که در آن نوع استیفای حد، معین شده و شارع مشخصاً شمشیر را وسیله استیفا قرار داده است. برای مثال پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - می‌فرماید: «یضرب السّاحر بالسّیف ضربة واحدة» (۱۹)؛ «جادوگر با یک ضربه شمشیر کشته می‌شود». بر اساس این حدیث و موارد مشابه آن، وسیله استیفای حدود مشتمل بر قتل تنها شمشیر است و استفاده از غیر آن جایز نیست (۲۰).

ب- قیاس: برخی از فقهای اهل سنت حدود مشتمل بر قتل را به قصاص، قیاس کرده‌اند. از نظر آنان همانطور که اجرای حکم قصاص

مجازات قطع و قتل، جایز و بلا اشکال باشد. زیرا این امر سبب احسان در نوع اجرای حد می‌شود و از طرفی نوعی آسانگیری بر جانی است (۵ و ۷). این استدلال از دو وجه با اشکال مواجه است: اولاً حدیث، عام است و هر نوع فعلی را شامل می‌شود. اگر فرض بر آن باشد که این حدیث در باب حدود نیز جاری است چه دلیلی بر پذیرش آن در مورد بخشی از حدود (قطع و قتل) و ترک آن در مورد بخشی دیگر (جلد و رجم) وجود دارد؟ ثانیاً حکم شریعت در مورد جانی آن است که او با حدودی که مشتمل بر تعذیب و آزار است مواجه شود. این مسأله خود دربردارنده دو حکمت بزرگ است که عبارتند از تنکیل و مجازات جانی و بازداشتن غیر. بنابراین می‌توان گفت زمانی در اجرای حد، رعایت احسان می‌شود که از داروهای بیهوش و بیحس‌کننده ممانعت به عمل بیاید. زیرا اینگونه مقصد شارع به صورت بهتر و مطلوبتری محقق خواهد شد. ب- در حدود مشتمل بر قطع و قتل (جز رجم) مقصد شارع، تنکیل مجرم از طریق قطع عضو و یا کشتن اوست نه تحمیل کردن آزار و درد بر جسم به هنگام اجرای حد. بنابراین چون بیهوشی و بیحسی اشکالی بر مقصد شارع وارد نمی‌کند استفاده از آن در این دسته از حدود بلااشکال است (۴، ۵ و ۶). اما در جلد و رجم چون تعذیب و آزار مجرم به هنگام اجرای حد شرعاً مطلوب است بیهوش و بیحس کردن عضو یا بدن او جایز نیست. به عبارت دیگر در چنین مجازتهایی شدت کیفر توسط شارع، ملاحظه شده و او می‌خواهد زانی، شارب، قاذف و ... پس از ارتکاب جرم با آزار قابل توجهی مواجه گردند تا هم خود از تکرار آن امتناع کنند و هم دیگران نیز از آن عبرت بگیرند (۲، ۵، ۶ و ۸).

۳-۱- جواز در حدود مشتمل بر قطع، قتل و رجم بر خلاف جلد: تعداد اندکی از فقهای امامیه بر آنند که بیحس کردن به هنگام مجازات رجم نیز همچون قطع و قتل جایز است. مستند این دیدگاه غالباً همان دلایلی است که پیروان دیدگاه دوم به آن استناد کرده‌اند (۱۰). از نظر پیروان این دیدگاه در صورت بیحس کردن بدن جانی نیز مجازات رجم اثرگذاری ویژه خود را خواهد داشت و خللی به مقصد شارع وارد نخواهد شد. با توجه به اینکه مطلوب بودن تعذیب و آزار زانی محصن به هنگام رجم امری ثابت شده از نظر شرعی و عقلی است به نظر می‌رسد بیحس کردن بدن به هنگام اجرای آن مقصد شارع را با خلل جدی مواجه می‌کند. از این رو این دیدگاه صحیح به نظر نمی‌رسد.

۴-۱- دیدگاه مختار:

به نظر می‌رسد بهترین دیدگاه در زمینه استفاده از داروهای بیهوش و بیحس‌کننده به هنگام اجرای مجازاتهای حدی دیدگاه جمهور فقهای معاصر (دیدگاه دوم) است. این دیدگاه از یک سو با ادله شرعی و عقلی همخوانی بیشتری دارد و از سوی دیگر خللی به مقاصد تشریح حدود وارد نمی‌کند. تفکیک قائل شدن میان حدود مختلف و مقصد ویژه هر کدام از آنها نقطه قوت این دیدگاه است. توضیح مطلب آنکه چون در مجازاتهای مشتمل بر قطع و قتل، مقصد شارع اتلاف عضو یا نفس جانی است غالباً احساس درد و آزار او به هنگام اجرای حد اثری بر مقصد آن دارد. بر خلاف مجازات جلد و رجم که تعذیب جانی در حین اجرای حد از نظر شارع، مطلوب

ندارد و بلکه همان ادله می‌توانند حجّتی قابل اتکا برای این دیدگاه باشند. از یک طرف امر شارع به احسان در قتل در به کارگیری این روشها بهتر اجابت می‌گردد و از طرف دیگر سبب تسهیل بیشتر در ازهاق روح جانی می‌شود. همچنین تعین به کارگیری شمشیر از دلیلی قطعی و قابل قبول برخوردار نیست و به نظر می‌رسد تغییر آن از نظر شرعی اشکالی نداشته باشد. مسأله دیگری که می‌تواند دیدگاه دوم را تقویت کند آن است که در این دسته از حدود، هدف و مقصد شارع ازهاق روح جانی و ردع سایر مکلفان است و تأکیدی بر روش به کار گرفته شده جهت قتل او ندارد. بنابراین تغییر روش قتل خللی به این مقصد وارد نمی‌کند.

۳- تغییر مجازات رجم به سایر روشهای قتل:

تمامی فقههای مذاهب اسلامی اجماع دارند بر اینکه مجازات زانی محصن سنگسار است و جز خوارج و تعداد اندکی از نویسندگان معاصر، احدی منکر مجازات رجم نشده است (۲۹، ۳۰). اما در این باره که آیا پس از اثبات مجازات رجم و تحت شرایط و مقتضیاتی ویژه می‌توان آن را به نوع دیگری از قتل تغییر داد یا خیر دو دیدگاه وجود دارد.

۱-۳- عدم جواز تغییر مجازات رجم به سایر روشهای قتل:

تمامی فقههای گذشته و جمهور فقههای عصر جدید اتفاق دارند بر آنکه مجازات رجم تحت هیچ شرایطی قابلیت تغییر را ندارد. از نظر آنان رجم، مجازات ثابت و غیر قابل تغییری است که شریعت اسلامی بدیلی برای آن تدارک ندیده است. در نتیجه قتل زانی محصن به وسیله شمشیر، طناب و ... جایز نیست (۶، ۱۶، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴). قایلین به این دیدگاه به دلایل زیر استناد جسته‌اند:

الف- مجازات زانی محصن در شریعت اسلامی، رجم است و شریعت هرگز مجازاتی به عنوان جایگزین احتمالی رجم، معین نکرده است و این نشان از حتمیت و تغییرناپذیری این مجازات دارد (۲۹). بنابراین واجب است مکلفان ادله موجب مجازات رجم را به اجرا در آورده و آن را تعطیل ننمایند؛ زیرا وجهی برای تبدیل آن وجود ندارد (۳۵). به عبارت دیگر مجازات رجم، توقیفی و تعبدی و از جمله حقوق خالص خداوند است و مجالی برای اجتهاد و رأی در آن وجود ندارد. اگر تغییر رجم به نوعی دیگر از قتل جایز بود می‌بایست از رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم- ائمه و صحابه روایت می‌شد در حالیکه هرگز چنین روایتی نقل نشده است (۶، ۲۹ و ۳۳). این استدلال می‌تواند با این اعتراض واقع شود که رجم، حکم اولیه شارع درباره مجازات زانی محصن است و شارع، این مجازات را ناظر به شرایط عادی جامعه اسلامی و عدم وجود هرگونه شرایط مقتضی تغییر بیان کرده است. به ویژه آنکه هیچ کدام از قایلین به جواز تغییر مجازات رجم به نوع دیگری از قتل، منکر اصالت مجازات رجم نشده‌اند. بلکه بر آنند که تحت شرایطی ویژه امکان تغییر آن به حکم ثانویه وجود دارد.

ب- زنا شنیع‌ترین نوع جرایم است به ویژه زمانی که مرتکب آن از شرایط احصان برخوردار باشد. از این رو شارع با در نظر داشتن شناخت این جرم و اثرگذاری نامطلوب و مخرب که بر فرد و جامعه دارد سنگین‌ترین نوع مجازات که عبارت از رجم باشد را به آن

از نظر شرعی تنها با شمشیر امکان‌پذیر است استیفای این دسته از حدود نیز به وسیله چیزی جز شمشیر جایز نیست (۲۱). این استدلال از این حیث محل اشکال است که لزوم به کارگیری شمشیر جهت استیفای قصاص خود محل اختلاف فراوان میان فقهاست و اتفاقاً جمهور فقها بر آنند که قاتل به وسیله فعل و روشی کشته می‌شود که خود مقتول را از آن طریق به قتل رسانده است (۲۲). بنابراین حکمی که این گروه از فقها آن را به عنوان مقیس علیه قرار داده و حدود مذکور را به آن قیاس کرده‌اند خود محل تردید است و نمی‌توان حکمی دیگر را به آسانی بر آن قیاس کرد.

ج- عقل: آسانترین روش مرگ، استفاده از شمشیر است. بنابراین به کارگیری آن در حدود مشتمل بر قتل، واجب است (۲۱). چنانکه پیشتر بیان شد این استدلال تنها مختص عصر گذشته است و در این دوران با پیشرفت علم و صنعت، روشهای جدیدی برای قتل کشف شده که به کارگیری آن از هر نظر بهتر و آسانتر از شمشیر است. بنابراین می‌توان گفت ادله عقلی موافق با تغییر روش استیفای حدود دربردارنده قتل است.

د- عرف شریعت: بسیاری از ادله شرعی به صورت کلی و بدون بیان جزئیات، مجازات جرائمی چون سحر، ارتداد، ترک نماز، محاربه و ... را قتل قرار داده است. از طرفی هرگاه واژه «قتل» در شریعت به صورت مطلق به کار برود آنچه به ذهن متبادر می‌گردد قتل با شمشیر است. بنابراین در جریان استیفای حدود مذکور استفاده از شمشیر واجب است (۲۳). در پاسخ به این استدلال می‌توان گفت: اولاً حتمیت تبادر به کارگیری شمشیر از واژه «قتل» به صورت مطلق، محل تردید و اشکال است و می‌توان مدعی خلاف آن شد. ثانیاً به فرض تبادر استفاده از شمشیر به ذهن این مسأله دلالتی بر وجوب آن از نظر شرعی ندارد. زیرا چه بسا علی‌رغم ظن مخاطب مراد شارع، روش دیگری باشد. به ویژه آنکه بسیاری از اصولیان مسأله تبادر را به عنوان یکی از علائم حقیقت بودن لفظ در یک معنای خاص نپذیرفته‌اند و بر آنند که جهت این امر قرائنی محکمتر نیاز است (۲۴).

۲-۲- عدم وجوب به کارگیری شمشیر و امکان تغییر آن:

در مقابل تعداد اندکی از فقههای قدیم و گروهی از فقههای معاصر بر آنند که جهت استیفای حدود مشتمل بر قتل، به کارگیری ابزار و روشهای دیگری جز شمشیر (همچون سم، گلوله، صندلی الکتریکی و ...) جایز است. از نظر آنان شریعت اصراری بر به کارگیری شمشیر در اجرای حدود ندارد و هرگاه حاکم صلاح ببیند می‌تواند ابزار دیگری را مورد استفاده قرار دهد (۲۵، ۲۶ و ۲۷). اصلی‌ترین دلیل قایلین به این دیدگاه، مراعات مصلحت جانی است. از نظر آنان روشهایی چون به کارگیری گلوله بسیار آسانتر از به کارگیری شمشیر است و از طرفی ازهاق روح را سریعتر فراهم می‌سازد (۲۸).

۳-۲- دیدگاه مختار:

جواز به کارگیری روش و ابزار دیگری جز شمشیر جهت استیفای حدود مشتمل بر قتل چه از نظر ادله شرعی و چه عرفی و عقلی موجه‌تر است. البته ضابطه به کارگیری این روشها آن است که تنها زمانی جایز خواهد بود که آسانتر بودن آن نسبت به قتل به وسیله شمشیر اثبات گردد. این دیدگاه با معظم ادله گروه اول نیز منافاتی

تقسیم کلی، مصالح به معتبر و غیرمعتبر تقسیم می‌گردند (۳۸). مصلحت تغییر مجازات رجم به غیر آن غالباً جهت جلوگیری از تاخت و تاز دشمنان اسلام علیه آن و مسدود کردن باب اعتراض به قوانین جزائی اسلامی است. این در حالی است که قرآن کریم به صراحت بیان کرده کافران هرگز از دین و شریعت اسلام راضی نخواهند شد و هر بار به نحوی از انحا آن را مورد اعتراض قرار خواهند داد.

۳-۳- دیدگاه مختار:

با توجه به میزان قوت دلایل دو گروه به نظر می‌رسد دیدگاه اول، بهتر و موجه‌تر است. این دیدگاه همخوانی بیشتری با نصوص شرعی، عقل و مصلحت دارد. بنابراین مجازات رجم از جمله احکام قطعی و ثابتی است که تغییر آن تحت هیچ شرایطی امکان‌پذیر نخواهد بود.

۴- ممانعت از حضور گروهی از مردم به عنوان شاهد بر استیفای حد:

یکی از مهمترین مسائل مربوط به نحوه اجرا و استیفای حدود، حضور یافتن فرد یا افرادی از مردم به عنوان شاهد بر انجام مجازات است. این مسأله به ویژه در عصر حاضر و گسترش شبهات و اعتراضات علیه احکام جزائی اسلامی با چالش جدی مواجه شده است. معترضان همواره با منافی خواندن اقامه حدود در ملا عام با حقوق بشر و حفظ کرامت انسانی به این مسأله تاخته‌اند. از این رو ضرورت دارد حکم شریعت اسلامی و آرای فقهی علما در این مسأله و امکان ایجاد تغییرات احتمالی مورد بررسی قرار بگیرد. به صورت کلی فقها درباره حکم تکلیفی حضور افراد در هنگام استیفای حدود مختلف بر دو دیدگاه هستند:

۱-۴- وجوب:

فقه‌های حنفیه، حنبله و تعداد اندکی از امامیه بر آنند که حضور یافتن جمعی از مسلمانان به عنوان شاهد بر اجرا و استیفای حد، واجب است (۲۹، ۳۹ و ۴۰). در این میان غالباً فقه‌های حنبله و امامیه وجوب حضور جماعت را تنها در مورد حد زنا ذکر کرده‌اند اما فقه‌های حنفیه به تصریح وجوب حضور گروهی از مردم را به تمامی حدود تعمیم داده‌اند. قایلین به این دیدگاه فارغ از اختلاف در جزئیات مسأله به دلایل زیر استناد جسته‌اند:

الف- آیه «وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ» (نور: ۲)؛ «باید گروهی از مؤمنان بر شکنجه آنان حاضر باشند». وجه استدلال به این آیه آن است که خداوند حاکمان اسلامی را امر کرده که به هنگام اجرای حد زنا جمعی از مؤمنان را حاضر کنند. حال آنکه بر اساس قواعد اصولی، امر دلالت بر وجوب دارد. بنابراین واجب است به هنگام اجرای حد زنا گروهی از مسلمانان به عنوان شاهد حضور بیابند (۴۰، ۴۱). این استدلال می‌تواند از این جهت محل اعتراض واقع شود که بسیاری از علمای اصول بر آنند که امر در ذات خود، دلالتی بر وجوب ندارد (۳۸). بنابراین نمی‌توان به صورت قطعی امر موجود در آیه را دال بر وجوب دانست.

ب- قیاس: فقه‌های حنفیه جهت حکم به وجوب حضور مسلمانان به هنگام استیفای حدود، حد زنا را اصل قرار داده و سایر حدود را به آن قیاس کرده‌اند. از نظر آنان مقصد شارع از امر به حضور جمعی

اختصاص داده است. بنابراین مقصد اصلی از مجازات رجم، تنکیل مجرم و باز داشتن غیر او از ارتکاب همانند عملی است که او مرتکب شده است. ویژگی مهمی که هرگز در کشتن با شمشیر و .. وجود ندارد (۱۶، ۳۰، ۳۲، ۳۳ و ۳۴). این استدلال اگرچه از قوت قابل توجهی برخوردار است اما می‌تواند از این حیث مورد اعتراض قرار بگیرد که گاه شرایطی وجود دارد که اجرای مجازات رجم مسبب مضرات و مفاسدی می‌گردد که از مفسده اجرای آن بیشتر است. به سخن دیگر گاه مصلحت عدم اجرای رجم و تغییر آن به نوعی دیگر از قتل بر مصلحت اجرای رجم که تنکیل مجرم و ردع دیگران است برتری دارد. در چنین شرایطی بنابر قاعده فقهی «إِذَا تَعَارَضَ مَفْسَدَتَانِ رُوعِي أَعْظَمُهُمَا ضَرَرًا بَارْتِكَابِ أَحْفَهُمَا» (۳۶): «هرگاه دو مفسده، متعارض باشند از طریق ارتکاب مفسده خفیفتر مفسده بزرگتر دفع می‌گردد» می‌توان تغییر مجازات رجم را معقول دانست.

ج- شارع، مجازات رجم را کفاره گناه بزرگ و قبیحی قرار داده که زانی محصن مرتکب آن شده است. از طرفی کفارات از جمله امور تعبدی است و تنها در شرایطی فراهم می‌آید که بر اساس دستور شریعت انجام بگیرد. بنابراین کشتن زانی محصن به وسیله چیزی غیر از رجم، کفاره گناه او محسوب نمی‌شود و این خود مفسده‌ای بزرگ برای مجرم، محسوب می‌گردد (۳۷).

۲-۳- جواز تغییر مجازات رجم به سایر روشهای قتل:

گروهی از فقه‌های معاصر امامیه بر آنند که امکان تغییر مجازات رجم به نوع دیگری از قتل در شرایطی خاص ممکن است. دلیل اصلی این گروه از فقها مصلحت است. از نظر آنان گاه محاذیری در داخل و خارج سرزمین اسلامی وجود دارد که مقتضی عدم اجرای مجازات رجم است. از طرفی رجم زانی محصن، مفاسدی را به بار می‌آورد که به مراتب از مفسده تنکیل مرتکب و ردع و بازدارندگی غیر او بیشتر است. بنابراین در چنین شرایطی از باب رخصت، حکم اولیه (رجم) به حکمی ثانویه (روش دیگری از قتل) تبدیل می‌شود (۱۰).

این استدلال از چند جهت قابل اعتراض است:

اولاً مجازات رجم از جمله مجازات حتمی و قطعی است که شارع قائم مقامی برای آن تعیین نکرده است. زمانی تغییر حکم اولیه به ثانویه جایز خواهد بود که شارع خود آن را تعیین کرده و باب رخصت را در آن مسأله گشوده باشد. در حالیکه در مسأله رجم زانی محصن، شارع هیچ گونه اشاره‌ای به مبحث رخصت نداشته و اساساً باب آن را مسدود گذاشته است. این امر نشان از آن است که شارع مجازاتی جز رجم را نمی‌پذیرد.

ثانیاً همچنانکه قایلین به دیدگاه اول گفته‌اند هدف شارع از مجازات رجم با توجه به شناعة زانی محصن، مجازات او به وسیله سنگینترین و آزاردهنده‌ترین نوع مجازات است. ویژگی مهم و مورد قصدی که هرگز در سایر انواع قتل وجود ندارد.

ثالثاً تغییر مجازات رجم به انواع دیگر مجازات به مثابه تغییر قانون شارع و حکم به غیر ما أنزل الله است. چیزی که قرآن به صراحت از آن نهی کرده و مرتکبین آن را بازخواست نموده است.

رابعاً مصلحتی که قایلین به این دیدگاه به آن استناد جسته‌اند از جمله مصالح غیرمعتبر در شریعت است. توضیح مطلب آنکه در یک

افراد در سایر حدود را نیز مستحب می‌دانند (۱۰، ۳۹، ۴۱ و ۴۳). دیدگاه این گروه از فقها می‌تواند از این حیث مورد اعتراض قرار بگیرد که حمل امر موجود در آیه زنا بر استحباب بر خلاف اصل است. چه آنکه بسیاری از علمای اصول بر آنند که معنای حقیقی امر، وجوب است مگر آنکه قرائن و شواهد، خلاف آن را ثابت کنند (۳۸).

۳-۴- دیدگاه مختار:

بررسی دلایل گروه اول تا حد فراوانی قوت این دیدگاه را مورد تأیید قرار می‌دهد. از طرفی آیه دوم سوره مبارکه نور صراحتاً و با سیاق امر، حضور مؤمنان به هنگام استیفای حد زنا را الزامی می‌داند. حمل امر موجود در این آیه بر استحباب از قوت چندانی برخوردار نیست و سنت فعلی رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - نیز خلاف آن را ثابت می‌کند. از سوی دیگر دلایلی که حنفیه برای تعمیم این حکم به سایر حدود ذکر کرده‌اند کاملاً موجه و قابل قبول است. ردع و منع مکلفان از انجام جرائم مشابه، دفع هرگونه شبهه در زمینه اجرا و استیفای حد، صیانت حق متهم و ممانعت از اضعاء حقوق او از جانب حضار و ... مصالح و مقاصد معتبری است که از نظر شریعت، مطلوب و مقصود هستند. بنابراین به نظر می‌رسد حضور یافتن جمعی از مؤمنان به هنگام استیفای حد، ضروری است. اما مسأله مهم در این زمینه، تعیین کمترین تعدادی است که حضور آنان به عنوان شاهد به هنگام استیفای الزامی است. علماً - صرف نظر از قول به وجوب یا استحباب - در مورد تعداد شهود استیفای حد که آیه مذکور به آن اشاره کرده است اختلاف دارند و اعداد گوناگونی را ذکر کرده‌اند. به نحوی که می‌توان در این زمینه دیدگاه‌های متعدّد و متفاوتی را بر شمرده (۴۴). به نظر می‌رسد جهت استیفای حد همچون معظم حالات شهادت، حضور دو مرد مسلمان، عاقل و بالغ به عنوان شاهد، شرط لازم و کافی است. این مسأله به ویژه در عصر حاضر می‌تواند راهکاری بسیار مناسب و حیاتی باشد. زیرا از یک سو امر موجود در آیه را اجابت می‌کند و زمینه تحقق مقاصد و مصالح مورد توجه شریعت را فراهم می‌سازد و از سوی دیگر تا حد فراوانی احکام جزایی اسلامی را از اعتراضات احتمالی که پیشتر به آن اشاره شد مصون می‌دارد و پاسخی مناسب به آنها ارائه می‌دهد.

نتیجه‌گیری

مطالعه دیدگاه‌های موجود در زمینه امکان‌پذیری تغییر روش اجرای حدود، نشان از آن است که این مسأله به صورت کلی، امری پذیرفته شده و قابل بحث نزد فقهاست. این موضوع گاه متعلق به ابزارهای به‌کارگرفته شده در جریان حدود و گاه مربوط به تشریفات است که در این هنگام انجام می‌گیرد. البته فقها در جزئیات مسأله امکان تغییر روش اجرای حدود اختلافات قابل توجهی دارند و مسأله امکان‌پذیری را به صورت مطلق نپذیرفته‌اند. حتی گاه فقهی واحد، بعدی از تغییر روش اجرای حد را پذیرفته اما رأی به عدم جواز آن در سایر ابعاد داده است. در میان مصادیق مختلف امکان‌پذیری تغییر روش اجرای حدود، مسأله تغییر مجازات رجم به سایر روشهای قتل با بیشترین دیدگاه مخالف،

از مؤمنان در جریان استیفای حد زنا زجر و ردع عموم از ارتکاب همانند فعلی است که جانی مرتکب شده است. بنابراین در تمامی حدود واجب است جمعی از مسلمانان به عنوان شاهد حضور داشته باشند (۳۸). اعتراض به این استدلال از دو جهت ممکن است: اولاً جمهور فقها امر موجود درباره حد زنا را بر استحباب حمل کرده‌اند (۴۲). بنابراین نمی‌توان حکم وجوب حضور در اجرای سایر حدود را من باب قیاس از آن اخذ نمود. ثانیاً به فرض پذیرش وجوب حضور گروهی از افراد به هنگام اجرای حد زنا می‌توان این مسأله را مختص به زنا دانست و راه قیاس به آن را مسدود کرد. تفصیل مسأله آنکه زنا قبیحترین جنایتی است که مکلف می‌تواند مرتکب آن شود و طبیعتاً سختگیریهایی اتخاذ شده درباره آن را نمی‌توان به سایر مجازاتها تعمیم داد. تشدید عقوبت زنا در صورت محصن بودن فرد، حکم به تبعید یک‌ساله و ... از جمله احکام سخت و شدیدی است که مختص حکم زناست و نمونه آن در مورد سایر جرائم وجود ندارد. بنابراین مقایسه سایر حدود با حد زنا می‌تواند از این جهت با اشکال مواجه گردد.

ج- مصلحت: مقصود شارع از تشریح حدود علاوه بر مجازات خود مرتکب، ردع و منع سایر مکلفان نیز هست. این مقصود مهم تنها زمانی تحقق می‌یابد که گروهی از مسلمانان به هنگام استیفای حد حاضر باشند و خود مستقیماً مجازات او را مشاهده کنند. از طرفی شاهدان استیفای حد، نحوه اجرا را برای افراد غائب توصیف می‌کنند و این گونه بستری مناسب برای محقق شدن مقصد و هدف شارع فراهم می‌گردد (۴۰، ۴۱).

د- دفاع از حقوق جانی در صورت اضعاء آن: کاسانی حنفی می‌گوید: «یکی از اهداف اصلی وجوب حضور جماعت به هنگام استیفای حدود آن است که هرگاه شخصی که استیفای حد را بر عهده دارد (جلاد) از میزان لازم تجاوز کند از طرف مردم مورد ممانعت قرار می‌گیرد» (۴۰). اینگونه مسأله حضور مردم می‌تواند ضامن صیانت حقوق جانی شود. این استدلال محل اشکال است. اولاً وظیفه دفاع از حقوق جانی و صیانت از آن بر عهده حاکم، قضات و نمایندگان آنان است. بنابراین حضور حاکم یا نماینده او جهت صیانت از حق متهم و تحقق این مقصود مهم کافی است. ثانیاً عامه مردم غالباً آگاهی دقیقی به احکام شرعی ندارند و چه بسا به هنگام استیفای حد، صواب را از ناصواب تشخیص ندهند و تضییع احتمالی حق جانی را درک نکنند. بنابراین می‌توان گفت این استدلال از اساس، منتفی است.

ه- دفع تهمت و تبعیض: فقهای حنفیه می‌گویند: حضور گروهی از مردم به هنگام استیفای حد هرگونه شک و شبهه احتمالی را از بین می‌برد و این اطمینان را ایجاد می‌کند که تمامی متهمان و مرتکبان بر اساس موازین شرعی به مجازات رسیده‌اند بدون آنکه تبعیضی در مورد آنان اعمال گردد (همان). این استدلال از قوت قابل توجهی برخوردار است و با مصالح مد نظر شریعت همخوانی فراوانی دارد.

۲-۴- استحباب:

فقهای مالکیه، شافعیه و بسیاری از فقهای امامیه بر آنند که حضور یافتن افراد به هنگام استیفای حدود، مستحب است. آنان آیه موجود درباره حد زنا را بر استحباب حمل می‌کنند و از باب اولی حضور

Jurisprudence and Enlightenment, 1433 AH.

9. Muslim Ibn Al-Hajjaj, Abu Al-Hassan Al-Qashiri Al-Nisaburi, Sahih Muslim, Beirut, Dar Al-Ihyaa Al-Tarath Al-Arabi, Bita.

10. Makarem Shirazi, Nasr, New Fatwas, Qom, Imam Ali Ibn Abi Talib School, II, 2006.

11. Ibn Qudama al-Maqdisi, Abu Muhammad Mowaffaq al-Din Abdullah bin Ahmad, Al-Kafi in the jurisprudence of Imam Ahmad, Beirut, Dar al-Kitab al-Alamiya, first, 1414 AH.

12. Halli, Jamal al-Din Hassan ibn Yusuf ibn al-Muttahir, writing the Shari'a rulings on the Imamiyya religion, Qom, Imam al-Sadiq Institute, first, 1422 AH.

13. Al-Khersh, Muhammad ibn Abdullah, Sharh Mukhtasar Khalil, Beirut, Dar al-Fikr for printing, Bita.

14. Al-Dardir, Ahmad Ibn Ahmad Adavi Maliki, Al-Sharh Al-Kabir Ali Mukhtasar Khalil, Beirut, Dar Al-Fikri, Bita.

15. Majlisi, Mohammad Baqir bin Mohammad Taqi, Mirror of the Minds, Tehran, Islamic Books House, Bita.

16. Al-Nawwi, Mohi al-Din Yahya bin Sharaf, Rawdat al-Talibeen and Ummah al-Muftin, Beirut, Islamic School, III, 1413 AH.

17. Ibn Majah, Abu Abdullah Muhammad bin Yazid Al-Qazwini, Sunnah, Egypt, Dar Al-Hayya Al-Kitab Al-Arabiya, Bita.

18. Abu Dawud, Sulayman ibn al-Ash'ath ibn Ishaq al-Sistani, Sunnah, Beirut, Dar al-Risala al-Alamiya, first, 1430 AH.

19. Ameli, Muhammad bin Hassan, Shiite means to study Sharia issues, Beirut, Dar Al-Ahya Al-Tarath Al-Arabi, Bita.

20. Amin, Sayyid Mohsen, Shiite lords, Beirut, Dar Al-Ta'rif for publications, Bita.

21. Baha-alddin al-Maqdisi, 'Abd al-Rahman ibn Ibrahim, Al-'Udah Sharh al-'Umadah, Cairo, Dar al-Hadith, 1424 AH.

22. Al-Sabouni, Muhammad Ali, Narrations of the statement Interpretation

مواجهه شده و تنها گروه اندکی از فقها به امکان‌پذیری آن رأی داده‌اند. در مقابل، فقها در مسأله حضور گروهی از مردم به عنوان شاهد بر استیفای حد بیش از سایر مباحث، قائل به تسامح شده‌اند و نتیجه دیدگاه اکثر آنان جواز ممانعت از حضور مردم به هنگام اجرای حد است. از طرفی با توجه به مستحدث بودن معظم مباحث مربوط به امکان‌پذیری تغییر روش اجرای حدود، ادله مورد استناد دیدگاه‌های موجود در این باب غالباً عقلی است. در این میان مسأله مصلحت از نقش بسیار ویژه‌ای برخوردار است به نحوی که مستند اصلی بسیاری از دیدگاه‌ها محسوب می‌شود. قیاس نیز از دیگر ادله‌ای است که فقها در این باب عنایت ویژه‌ای به آن داشته‌اند.

References

1. Department of Knowledge of Islamic Jurisprudence, Encyclopedia of Islamic Jurisprudence according to the religion of the Ahl al-Bayt (peace be upon them), Qom, Foundation of the Department of Knowledge of Islamic Jurisprudence, First, 1423 AH.
2. Al-Tayyar, Abdullah bin Muhammad; Absolute, Abdullah bin Muhammad; Muhammad ibn Ibrahim al-Musa, Al-Fiqh al-Misr, Riyadh, Madar al-Watan for publishing, II, 1432 AH.
3. Al-Shokani, Muhammad ibn Ali ibn Muhammad al-Yimani, Al-Silar al-Jarrar al-Muttafiq al-Hadaiq al-Azhar, Beirut, Dar Ibn Hazm, first, Bita.
4. Ibn Uthaymeen, Muhammad ibn Saleh ibn Muhammad, Al-Sharh Al-Mumta 'Ali Zad Al-Mustaqnah, Riyadh, Dar Ibn Jawzi, I, 1422 AH.
5. Jabrin, Abdullah bin Abdul Aziz, Sharh Umda al-Fiqh, Riyadh, Maktab al-Rashad, II, 1429 AH.
6. Hakim, Mohammad Saeed Al-Tabatabai, Contemporary Issues in Judicial Jurisprudence, Najaf, Wisdom Foundation for Islamic Culture, First, Bita.
7. Al-Atibi, Saud bin Abd Al-Ali, The Enlightenment of Islamic Comparison in Comparison with the Ordinary Order, Riyadh, Maktab Al-Mulk Fahd Al-Watani, II, 1427 AH.
8. Hashemi Shahroudi, Mahmoud, Readings of Contemporary Jurisprudence, Qom, Ahl al-Bayt Center for Islamic

32. Al-Ansari, Zakaria bin Muhammad bin Ahmad, Al-Gharr Al-Bahiyah in Sharh Al-Bahja Al-Wardiyyah, Egypt, Al-Minta'a Press, Bitā.
33. Permanent Paradise for Scientific Investigation and Fatwas, Fatwas, Riyadh, Head of Scientific Investigation and Fatwas, Bitā.
34. Al-Najafi, Muhammad Hassan, The Jewel of Theology in the Explanation of Islamic Laws, Beirut, Dar Al-Ihya' Al-Tarath Al-Arabi, Seventh, 1983.
35. Fazel Lankarani, Mohammad, Jame Al-Masa'il, Qom, Amir, 11th, 2004.
36. Al-Suyuti, Jalal al-Din Abd al-Rahman bin Abi Bakr, Similarities and Manifestations, Beirut, Dar al-Kitab al-Alamiya, first, 1411 AH.
37. Al-Shanqiti, Muhammad al-Amin bin Muhammad al-Mukhtar, Additions of the statement in explaining the Qur'an with the Qur'an, Beirut, Dar al-Fikr, 1415 AH.
38. Al-Zarqashi, Abu Abdullah Badruddin Muhammad bin Abdullah, The Sea of Environment in the Principles of Jurisprudence, Oman, Dar al-Kitabi, first, 1414 AH.
39. Ibn Fahd, vol.
40. Al-Kasani, Alaa al-Din, Abu Bakr ibn Mas'ud, Innovations of industry in the order of Sharia, Beirut, Dar al-Kitab al-Almiya, II, 1406 AH.
41. Ibn Idris, Abi Ja'far Muhammad ibn Mansour Halli, Al-Saraer, Qom, Islamic Publishing Foundation, II, 1410 AH.
42. Ibn Rushd, Abu al-Walid Muhammad ibn Ahmad, The Beginning of Mujtahid and the End of Muqtada, Cairo, Dar al-Hadith, 1425 AH.
43. Halli, Najmuddin Ja'far ibn al-Hassan, Sharia al-Islam, Qom, Ismailis, II, 1408 AH.
44. Al-Tabari, Muhammad ibn Jarir ibn Yazid Amoli, Comprehensive Statement in the Interpretation of the Qur'an, Cairo, Al-Risalah Foundation, First, 1420 AH
- of the verses of the rules of the Qur'an, Damascus, Al-Ghazali Library, III, 1400 AH.
23. Shirazi, Abu Ishaq Ibrahim bin Ali, polite in the jurisprudence of Imam al-Shafi'i, Beirut, Dar al-Kitab al-Alamiya, Bitā.
24. Al-Sabki, Taj al-Din Abd al-Wahhab ibn Taqi al-Din, Rifa al-Hajib on the summary of Ibn al-Hajib, Beirut, World of Books, First, 1999.
25. Ibn Taymiyyah, Taqi al-Din Abu al-Abbas Ahmad ibn Abd al-Halim, Sharia policy, Saudi Arabia, Ministry of Islamic Affairs, Endowments, Invitation and Guidance, first, 1418 AH.
26. Tanukhi, Qasim ibn Isa ibn Naji, explanation of the text of the treatise of Ibn Abi Zayd al-Qirwani, Beirut, Dar al-Kitab al-Alamiya, first, 1428 AH.
27. Al-Qahtani, Assamah bin Saeed; Al-Khudair, Ali bin Abdul Aziz; Al-Omari, Zafer bin Hassan; Al-Awlan, Faisal bin Muhammad, Al-Lahidan, Fahad bin Saleh Al-Harbi, Saleh bin Obaid; Al-Omari, Saleh bin Naeem; Al-Anzi, Aziz bin Farhan; Al-Shahrani, Muhammad ibn Mu'izz; Al-Muharib, Abdullah bin Saad; Al-Abisi, Adel bin Muhammad, Encyclopedia of consensus in Islamic jurisprudence, Riyadh, Dar al-Fadhilah for publishing and distribution, first, 1433 AH.
28. Islam Web (islamweb.net), Fatwas.
29. Al-Zuhaili, Wahba bin Mustafa, Islamic jurisprudence and its evidence, Damascus, Dar al-Fikr, fourth, Bitā.
30. Fadhil Hindi, Baha'u'llah Muhammad ibn Taj al-Din Isfahani, The Discovery of Lathmam and the Ambiguity of the Rules of Rulings, Qom, Islamic Publishing Foundation, Bitā.
31. Ibn Shas, Abu Muhammad Jalal al-Din Abdullah, Aqad al-Jawahir contract in the religion of the city of Madinah, Beirut, Dar al-Gharb al-Islami, first, 1423 AH.